

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۶
(صفحه ۱۱۵-۱۳۰)

عاملیت زنان در مناسبات سیاسی و نظامی دربار گورکانیان هند

دکتر فریبا پات* (استادیار گروه تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات دانشگاه الزهرا^(س))
مریم استاجی (کارشناس ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه الزهرا^(س))

چکیده: اگرچه توجه به عاملیت در مقابل ساختار، ویژگی اصلی مورخان و پژوهشگران مسلمان در نگارش تاریخ بوده، از عاملیت زنان در تاریخ تقریباً غفلت شده است. در این نوشتار براساس داده‌ها و گزارش‌های تاریخی به بررسی نقش، میزان و چگونگی مشارکت زنان به‌عنوان فاعل و عامل تاریخی در مناسبات سیاسی و نظامی در دوره حکومت شش شاه گورکانی (بابر، همایون، اکبر، جهانگیر، شاهجهان و اورنگ‌زیب) پرداخته شده است. به نظر می‌رسد افزون بر لیاقت و شایستگی و مهارت و توانایی شخصی، روحیه تساهل و تسامح سلاطین گورکانی در فراهم آوردن بستر و زمینه‌های لازم برای نقش‌آفرینی زنان بی‌تأثیر نبوده است. زنان در فعالیت‌های سیاسی چون مساعدت در کسب قدرت، تدبیر امور حکومت، مشارکت در رویدادهای سیاسی و برطرف کردن نزاع‌هایی که بین امپراتور و شاهزاده‌ها و امرای دربار رخ می‌داد، و در فعالیت‌های نظامی چون فرماندهی سپاه، ایجاد آرامش بین سپاهیان و تقویت روحیه نظامیان، تأمین هزینه‌های نظامی، جمع‌آوری اطلاعات و خبرچینی و حتی شرکت مستقیم در نبردها از طریق مهارت‌هایی چون پرتاب نیزه و تیراندازی نقشی چشمگیر داشتند.

کلیدواژه‌ها: عاملیت زنان، مناسبات سیاسی و نظامی، گورکانیان هند، سلاطین مغول هند.

مقدمه

تأکید بر اهمیت و نقش عاملیت انسان در مقابل ساختار، در تاریخ مبنای اصلی بسیاری از مورخان سنتی در نگارش آن بوده است، به طوری که غفلت از ساختارها و نهادها در شکل دادن به وقایع تاریخی از معایب تاریخ‌نگاری سنتی قلمداد شده (کیدنز، ص ۵۹-۹۹)؛ اما این تأکید غالباً با غفلت تقریباً کامل از عاملیت زنان در تاریخ همراه بوده است. توجه به عاملیت زنان در جامعه و تاریخ، معلول جنبش‌های برابری‌خواه به‌ویژه برابری جنسیتی از جمله در شناخت تاریخی است. امری که اهمیت پژوهش در عاملیت زنان در تاریخ اسلام را برجسته می‌سازد.

وقتی به فاعل و عامل رویدادها توجه می‌کنیم یا به تعبیری رویدادهای تاریخی را از منظر عاملان و فاعلان آن‌ها می‌نگریم - توجه و نگاهی که از آن به «عاملیت» تعبیر می‌کنیم و در بحث‌های روش‌شناختی در تقابل با ساختار قرار می‌گیرد - خواه ناخواه محور نگارش تاریخ، افراد قرار می‌گیرند و تاریخ رنگ و صبغه شرح حال افراد را پیدا می‌کند. به بیان دیگر حوادث و رویدادهای تاریخی در حاشیه افراد و به‌عنوان بیان فعالیت و شرح حال زندگی آن‌ها قرار می‌گیرد. در این پژوهش استفاده از اصطلاح «عاملیت زنان» هم توجیه و هم تبیین آن نوع نگارش تاریخی است که قالب پژوهش را شکل داده است. به عبارتی قالب این پژوهش به‌واسطه تأکید بر عاملیت زنان، شرح حال‌نگاری زنانی است که در این دوره بر محور آن‌ها رویدادهای تاریخی واقع شده و مدخلیت آن‌ها در این رویدادهاست.

دوره پژوهش حاضر دوره‌ای است که خاندان بابر، مؤسس سلسله گورکانیان، به‌عنوان وارث سنت‌های چنگیز و تیمور، به لحاظ فرهنگی و اجتماعی حق و حقوق خاصی برای زنان قائل بودند. بنابر سنت مغول، زنان از حقوقی تقریباً مساوی با مردان برخوردار بودند و هیچ فعالیتی حتی ریاست ایل، شکار و جنگ به‌تنهایی اختصاص به مردان نداشت (بیانی، ص ۷)؛ مرگ همسران مانع فسخ حقوق و امتیازات زنان نمی‌شد و زن بیوه تا زمانی که فرزندانش هنوز خردسال بودند، از همه حقوق سیاسی همسرش، چون رهبری قبیله و انجام فعالیت‌های نظامی برخوردار می‌شد (Misra, p.16-17)؛ بر این اساس می‌توان این سنت را زمینه‌ساز برخی آزادی‌ها و فرصت‌ها برای فعالیت زنان در دوره گورکانیان تلقی کرد و این دوره را مستعدترین عرصه برای پژوهش در باب عاملیت زنان در تاریخ اسلام دانست که به ما این امکان را می‌دهد تا به طرح این پرسش پردازیم که زنان چه نقشی در مناسبات سیاسی و نظامی این دوره ایفا کردند و زمینه‌ساز مشارکت آن‌ها چه بود؟ البته همان‌طور که اشاره شد محوریت بخشیدن به عاملیت در پژوهش تاریخی این نتیجه‌گریز ناپذیر را دارد که عاملان و بازیگران اصلی هر رویدادی

محور قرار می‌گیرند و زندگینامه‌های آن‌ها متن اصلی روایت تاریخی را تشکیل می‌دهد و رویدادها در حاشیه آن زندگینامه‌ها قرار می‌گیرد.

در باره عاملیت و نقش زنان در مناسبات سیاسی و نظامی این دوره تحقیقات چندانی در زبان فارسی انجام نپذیرفته است. مقاله سید محمدجوادی با عنوان «خواتین و نقش سیاسی - اجتماعی آنان در تاریخ اسلام» بسیار مختصر به نقش زنان در دوره مغولان هند اشاره کرده است. جواهر لعل نهرو در جلد اول کتابش، با عنوان نگاهی به تاریخ جهان، به برخی از فعالیت‌های سیاسی زنان دربار چون نورجهان بیگم، همسر جهانگیر اشاره کرده است. آنه ماری شیمبل در کتاب در قلمروی خانان مغول ضمن اشاره کلی به مباحث فرهنگی و تمدنی هند، مطالبی را درباره نقش زنان از جمله نقش سیاسی نورجهان بیگم، همسر جهانگیر، در دوره مغولان کبیر بیان کرده است. پایان‌نامه رقیه سخایی با عنوان «بررسی نقش اجتماعی و سیاسی زنان در امپراتوری مغولان هند از بابر تا اورنگ‌زیب (۹۳۲-۱۱۱۸ق)»^۱ نقش اجتماعی و سیاسی زنان مغول را در دوره مذکور بررسی کرده است. ویلیام ایروان^۲ و ساندرس^۳ هم در آثارشان اشاراتی به چگونگی حضور زنان در جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها کرده‌اند. رخا مسره^۴ هم بسیار کوتاه نقش زنان را در منازعات سیاسی بررسی کرده است. در پژوهش حاضر سعی شده است با مراجعه به منابع تاریخی، تصویری روشن و کامل از عاملیت زنان در امور سیاسی و نظامی، که عرصه‌ای عمدتاً مردانه تلقی می‌شده است، ارائه گردد.

زنان و مناسبات سیاسی

بابر (حک: ۹۳۲-۹۳۷ق) در یازده‌سالگی حاکم فرغانه شد و از همان ابتدا با مخالفت نزدیکانش از جمله پسرعمویش ابوسعید میرزا، حاکم سمرقند، روبه‌رو شد (ابوالفضل علامی، ۲، ج ۲، ص ۸۹). این مخالفت‌ها مانع کار او نشد؛ بابر با درایت و تدبیر خویش و البته حمایت زنان توانست قدرت را به دست گیرد و بر رقبای سیاسی خود، چه اعضای شورشی خاندانش و چه راجه‌های هندو، پیروز شود. زنانی که در این دوره در مناسبات سیاسی نقش فعالی داشتند عمدتاً از نزدیکان او بودند. «ایسان دولت بیگم»، مادر بزرگ بابر، زنی مدبّر بود که بزرگان و رجال سیاسی در اکثر کارهای مهم برای حل و فصل امور با

۱. به راهنمایی محسن معصومی، دانشگاه تهران، آذر ۱۳۸۹.

2. Irvine, William, *The Army of the Indian Mughals: its organization and administration*, Luzac, London, 1903.

3. Sanders, J.H, *Tamrlane or Timur the Great Amir*, Luzac, London, 1936.

4. Misra, Rehka, *women in Mughal India, (1526-1748 A.D)*, published Allahabad, Dehli, 1967.

وی مشورت می‌کردند (بابر، ص ۱۷)؛ وی بعد از مرگ عمر شیخ میرزا، پدر بابر، کارها را برای نوه‌اش بابر، سازمان‌دهی کرد و اداره مناطق تحت نفوذ او را در اندجان^۱ برعهده گرفت و علیه دسیسه‌های بزرگ وارد عمل شد (شیمل، ص ۱۷۶؛ William, p34). همسر بابر، «ماه‌م بیگم» و «قُتْلُق نگار خانم»، مادرش همواره او را در مواجهه با بحران‌های سیاسی همراهی می‌کردند (بوات، ص ۱۸۵)؛ ماه‌م بیگم تنها زنی بود که اجازه یافت در دهلی در کنار پادشاه بر تخت سلطنت تکیه زند و بعد از مرگ همسرش به مدت دو سال و نیم همچنان به فعالیت‌های سیاسی او ادامه دهد. جالب است بدانیم در این دوره گاهی زنان از طریق ازدواج‌های سیاسی به صورت غیر مستقیم در امور سیاسی مداخله می‌کردند. ازدواج بابر با «بی بی مبارکه»، دختر ملک سلیمان‌شاه، از قبیله یوسف‌زایی افغان، با انگیزه سیاسی و به منظور ایجاد روابط حسنه میان آن‌ها صورت گرفت (سخایی، ص ۵۰)؛ بی بی مبارکه با ایجاد صلح و سازش بین ملک شاه منصور، رئیس قبیله یوسف‌زایی، و دیگر امرای آن‌ها، اختلافاتی را که بین بابر و آن‌ها وجود داشت از بین برد و از این راه با کمک به بابر، جایگاه او را در افغانستان محکم کرد (Misra, p. 17-19). «رانی کارماواتی»، همسر «رانا سنگه»، نیز یکی از زنان هندی خارج از حرم امپراتوری مغولان و علاقه‌مند به امور سیاسی در این دوره بود که موفق شد از طریق برقراری روابط محرمانه با بابر، جای پای پسرانش را برای به قدرت رسیدن در منطقه میوار (از مناطق باستانی شمال غربی هند) مستحکم کند (Misra, p. 23; Sharma, p. 46-47).

در دوره همایون (حک: ۹۳۷-۹۴۷ و ۹۶۲-۹۶۳ق) همسرش حمیده بانو بیگم ملقب به مریم‌مکانی تأثیر بسزایی در حفظ و تحکیم امپراتوری مغولان ایفا کرد. همایون به واسطه این ازدواج بود که از حمایت ایرانیانی چون شاه طهماسب صفوی (حک: ۹۳۰-۹۸۴ق) برخوردار شد و توانست قلعه قندهار را از برادرش میرزا عسگری پس بگیرد (گلبدن بانو، ص ۸۵-۸۶، ۱۰۱). «خانزاده بیگم»، عمه همایون (بیات، ص ۵۰) از دیگر زنان مؤثر بود که به مدت دوازده سال بانوی اصلی حرم شد و لقب «پادشاه بیگم» گرفت. او همواره سعی می‌کرد که در اداره امور و رابطه همایون با برادرانش مشاور او باشد و در حد توان کوشید در روزهای سخت به همایون کمک کند (Misra, p. 19-20). یکی از مواردی که خانزاده بیگم در آن نقش فعال داشت، برقراری صلح بین همایون و دیگر برادرانش، کامران میرزا و هندال بود (گلبدن بانو، ص ۶۱). ظاهراً در این دوره، غیر از حمیده بانو و خانزاده بیگم زنان درباری دیگر نقش قابل توجهی در امور سیاسی نداشتند؛ اما برخی از زنان غیردرباری را سراغ داریم که به امور سیاسی علاقه‌مند بوده‌اند؛ «حرم بیگم»، دختر میرزا قیاس بیگ و همسر میرزا سلیمان، پسرعموی همایون ملقب به «ولی نعمت»

۱. شهری در آسیای مرکزی واقع در جنوب شرقی دره فرغانه (حمدالله مستوفی، ۲۴۶).

(بانوی ذی‌نفع) (بداونی، ج ۲، ص ۴۳)، زنی بسیار جاه‌طلب و توانمند بود. توانایی او در امور سیاسی به حدی بود که کارهای مهمی را که همسرش، میرزا سلیمان از عهده‌اش بر نمی‌آمد، به‌آسانی انجام می‌داد (ابوالفضل علامی، ج ۳، ص ۱۴۹). شخصیت مردانه او موجب می‌شد نه تنها در میان اشراف که در میان شاهزاده‌های خاندان سلطنتی نیز با هیبت و قدرت، فرمانروایی کند (Miara, p. 22، نیز نک: شیمل، ص ۱۸۱). «لاد ملک» افغان، همسر تاج‌خان^۱ یکی دیگر از زنانی بود که بعد از مرگ همسرش قدرت خود را بر قلعه چنار ثبات بخشید و با تدبیر به اداره امور پرداخت (نهایندی، ج ۱، ص ۶۲۲؛ سروانی، ص ۵۷-۶۰).

دوره طولانی فرمانروایی اکبر (حک: ۹۶۳-۱۰۱۴ق) و تسامح و تساهل وی در زمینه‌های مختلف اجتماعی^۲ به زنان مجال بیشتری برای ایفای نقش در عرصه‌های مختلف سیاسی داد. زنان در این دوره بیشتر به‌عنوان واسطه، در برطرف کردن نزاع‌هایی که بین امپراتور با شاهزاده‌ها و امرای دربار رخ می‌داد، نقش چشمگیری داشتند. «حمیده بانو بیگم»، مادر اکبر در کنار «گلبدن بیگم» عمه اکبرشاه، در نزاع‌هایی که بین اکبر و پسرش جهانگیر رخ می‌داد، ایفای نقش می‌کردند. در سال ۱۰۰۷ق هنگامی که اکبرشاه، به دلیل نوشیدن بیش از حد شراب، از شاهزاده سلیم (جهانگیر) عصبانی شد، حمیده بانو کدورت میان بین پدر و پسر را برطرف و میانشان صلح برقرار کرد (ابوالفضل علامی، ج ۲، ص ۷۶۳). در ماجرای دیگر در سال ۱۰۰۹ق، پس از آنکه جهانگیر در الله‌آباد برای به دست آوردن سلطنت علیه پدرش برخاست و موجبات ناراحتی اکبرشاه را فراهم ساخت، هیچ‌کس جرئت نمی‌کرد برای بخشش شاهزاده سلیم داوطلب شود، تا اینکه سرانجام حمیده بانو و گلبدن بیگم خواستار عفو شاهزاده شدند و اکبر درخواست آن‌ها را اجابت کرد و شاهزاده اجازه یافت به حضور پدر شرفیاب شود (ابوالفضل علامی، ج ۳، ص ۸۱۵). «سلیمه سلطان بیگم» دخترعمو و همسر اکبر، از دیگر زنان صلح‌جو و فعال این دوره بود که برای رساندن خبر بخشیده شدن جهانگیر در الله‌آباد، بر فیلی به نام «فتح لشکر» سوار شد و نزد سلیم رفت و یک اسب و خلعت به او هدیه داد. او موفق شد سلیم را به خانه مادر بزرگش، حمیده بانو بیگم ببرد و او را مجبور کند در مقابل پدرش تعظیم کند (همان‌جا؛ Bamber, p. 117). در سال ۱۰۱۰ق که جهانگیر مجدداً مرتکب خطا شد و ابوالفضل علامی، مورخ دربار پدرش را به قتل رساند، احتمال انتقام گرفتن پدر از پسر بسیار بود. به همین جهت خانواده و بانوان ارشد دربار بار دیگر تصمیم گرفتند بین

۱. وی از بزرگان و امرای افغان بود که از طرف سلطان ابراهیم لودی، به‌عنوان حاکم قلعه چنار منصوب شده بود (عبدالباقی نهایندی، ج ۱، ص ۶۲۲).

۲. برای رفتار مسالمت‌آمیز اکبر با رعایای هندو و پیروان سایر ادیان و مذاهب نک: بوات، ص ۲۰۹؛ نیز: Graham, G. M., p. 106-107

آن‌ها سازش برقرار کنند. حمیده بانو بیگم که در این زمان شصت‌ساله و مقتدرترین بانوی دربار امپراتوری بود، همراه گلبدن بیگم ضمن رایزنی‌های گوناگون، امپراتور را وادار نمودند تا پسرش را عفو نماید (بهرام‌پور، ص ۱۰۴)؛ برطرف کردن کدورت بین سلیم و پدرش که به مدت دو سال از ۱۰۰۹ تا ۱۰۱۱ ق به طول انجامید، بیانگر اهمیت نقش سیاسی و تأثیر نفوذ این بانوان بر پادشاه است.

مشارکت در فعالیت‌های سیاسی این دوره فقط مختص زنان دربار نبود؛ «ماه‌م آنگه»، دایه‌ی ترک اکبرشاه (ابوالفضل علامی، ج ۲، ص ۵۵) زنی جاه‌طلب و شیفته قدرت بود. او در به قدرت رسیدن اکبر و سیاست‌های عصر او دخالت مستقیم داشت (همو، ج ۲، ص ۹۳؛ بوات، ص ۱۹۶) و بسیاری از طرفدارانش با وساطت و حمایت او موفق شدند مهم‌ترین مناصب درباری را برعهده گیرند (Smith, p. 49-50; Wink, p. 15-16)؛ بهادرخان، از امرای ممتاز دوره همایون و اکبر، منصب وکالت را به دست آورد (هروی، ص ۲۸۵) و میرزا شرف‌الدین، از دیگر امرا، موفق به دریافت منصب پنج‌هزاری^۱ و فرمانداری شهرهای شمال غربی هند، اجمیر و ناگور شد (صدرعالم، ص ۴۵۴). ماه‌م آنگه از جمله زنانی بود که مخالفانش را به راحتی از میان برمی‌داشت. دشمنی میان او و بایرام‌خان وزیر باعث شد از طریق صحبت با اکبر، او را به بهانه سفر زیارتی راهی مکه کند و دستور قتلش را صادر کند (همو، ص ۹۳، ۹۹، ۱۳۱-۱۳۲؛ سخایی، ص ۵۳-۵۴)؛ بی دلیل نیست که ابوالفضل علامی در وصفش می‌گوید: «ای بسا زن که نهد گام خرد مردانه» (ابوالفضل علامی، ج ۲، ص ۱۰۰).

در دوره فرمانروایی جهانگیر (حک: ۱۰۱۴-۱۰۳۷ ق)، تنها زنی که نامش در اکثر منابع تاریخی مانند تاریخ حسن یا اسرارالاحیاء (کوهی‌های، ج ۲، ص ۴۶۶)، اقبال‌نامه جهانگیری (معمدخان بخشی، ص ۶۰)، جهانگیرنامه (جهانگیر گورکانی، ص ۳۹۰) و متأثر الامرا (شاهنوازخان، ج ۱، ص ۶۸۶-۶۸۷) به‌عنوان بانویی ذی‌نفوذ و بسیار فعال در عرصه سیاست آمده است، «مهرالنساء بیگم» ملقب به «نورجهان بیگم»، دختر میرزا غیاث تهرانی ملقب به اعتمادالدوله و همسر ایرانی امپراتور جهانگیر است. با توجه به شخصیت جهانگیر، به نظر می‌رسد که یکی از دلایل ضعف وی و قدرت گرفتن نورجهان بیگم، افراط جهانگیر در مصرف شراب و تریاک بوده است؛ مسئله‌ای که پدرش اکبر را بسیار رنجیده خاطر کرد و از این رو وی را ده روز به حضور نپذیرفت (ابوالفضل علامی، ج ۲، ص ۷۶۳). براساس گزارش‌های

۱. منصبی نظامی در دوره اکبر؛ هنگامی که او به قدرت رسید برای اداره امپراتوری وسیع خود ساختاری منظم و دقیق در تمام بخش‌های اداری و اجتماعی به وجود آورد و در سازمان نظامی نیز تغییراتی داد. در این دوره برای نظامیان مناصبی از «ده‌باشی» تا «ده‌هزاری» تعیین شد و از منصب پنج‌هزاری به بالا به شاهزادگان و بزرگان اختصاص یافت. منصب ده‌هزاری به شاهزاده سلیم (جهانگیر) و هشت‌هزاری به شاهزاده مراد، پسر دوم اکبر، داده شد (ابوالفضل علامی، ج ۱، ص ۱۲۴-۱۳۱).

تاریخی فعالیت‌های متنوع و بسیار زیاد نورجهان بیگم در عرصه‌های مختلف، به‌ویژه سیاسی، به اندازه‌ای بوده است که می‌توان او را فعال‌ترین زن تاریخ حکومت مغولان کبیر در هند دانست (جهانگیر، ص ۱۹ مقدمه و ص ۳۹۰؛ فخری هروی، ص ۴۴؛ بخشی، ص ۶۰؛ حسنی، ج ۵، ص ۴۲۲). با پشتیبانی و حمایت او پدرش میرزا غیاث تهرانی ملقب به اعتمادالدوله و برادرش ابوالحسن آصف‌خان، موفق شدند به بالاترین مقام‌ها در دستگاه امپراتوری برسند (ریاض‌الاسلام، ص ۲۵۳؛ کخ، ص ۱۱) و رجال سیاسی همواره مراقب باشند موجبات خشم نورجهان را فراهم نسازند (دولافز، ص ۱۴۹؛ موداک، ص ۱۰۹)؛ گفته می‌شود وی طغرای حکومتی مخصوصی در اختیار داشت^۱. امروزه حتی در هندوستان سکه‌هایی وجود دارد که روی آن اسم جهانگیر و نورجهان و عبارت «به حکم علیّه عالیّه مهد علیا نورجهان پادشاه» دیده می‌شود (حالت، ص ۲۹۵). در نامه‌ای از شاه‌عباس دوم صفوی (حک: ۱۰۲۱-۱۰۴۵ق) به نورجهان بیگم، از او با عنوان «علیاحضرت» نام برده شده است که همین موضوع می‌تواند نشان‌دهنده تأیید قدرت سیاسی و موقعیت نافذ نورجهان در دربار گورکانیان هند از سوی پادشاه ایران باشد (ریاض‌الاسلام، ص ۱۳۷-۱۳۸). علاوه بر نورجهان بیگم، نقش سلیمه سلطان بیگم، همسر اکبر نیز به‌عنوان شفیع و واسطه در نزاع‌های میان جهانگیر و درباریان قابل توجه است. در سال ۱۰۱۴ق خسرو، پسر بزرگ جهانگیر، به تحریک میرزا عزیز کوکه معروف به خان اعظم، از امرای دربار، علیه پدرش شورش کرد. جهانگیر، خان اعظم را مورد غضب قرار داد. در این لحظه سلیمه سلطان بیگم از پشت پرده امپراتور را صدا زد و گفت: «اعلی حضرت همه بیگم‌ها به منظور شفاعت از خان اعظم در تالار زنانه اجتماع کرده‌اند. بهتر است که شما نیز به آنجا بیایید». جهانگیر به آنجا رفت و با وساطت آن‌ها خان اعظم را بخشید (شاهنوازخان، ج ۱، ص ۶۸۶-۶۸۷). در سال ۱۰۲۱ق خسرو مجدداً علیه پدرش شورش کرد؛ اما با اصرار زنان حرم، جهانگیر خسرو را بخشید و به او اجازه حضور داد، به این شرط که رفتار ناشایست گذشته‌اش را جبران کند و هر روز گزارشی از کارهای روزانه خود نزد امپراتور ارائه دهد (Misra, p. 33).

در دوره شاه‌جهان (حک: ۱۰۳۷-۱۰۶۸ق)، «ارجمندبانو بیگم»، ملقب به «ممتاز محل»، همسر ایرانی و محبوب او، به‌عنوان همراز و هم‌صحبت همواره در کنارش حضور داشت (Mundy, Vol II, p. 212) و

۱. بر روی طغرای نورجهان بیگم این جمله نقش بسته بود: «حکم علیّه عالیّه مهد علیا نورجهان پادشاه بیگم» (معمدخان بخشی، ص ۶۰) و نیز طغرای دیگری داشت که این بیت بر آن حک شده بود: «نورجهان گشت به فضل اله/ همدم و همراز جهانگیر شاه» (کھویهامی، ج ۲، ص ۴۶۶). جهانگیر تریاکی را که برای مصرف روزانه‌اش نیاز داشت با مُهر و اجازه نورجهان بیگم دریافت می‌کرد (گلچین معانی، ج ۲، ص ۱۴۶۱).

بعد از به قدرت رسیدنش در سال ۱۰۳۷ ق موقعت برجسته‌ای در دربار به دست آورد. او گاهی برای فیصله دادن به اختلافات سیاسی میان امپراتور و درباریان میانجیگری می‌کرد؛ مثلاً در اختلاف بین شاه جهان و سیف‌خان، والی گجرات، توانست شاه را متقاعد کند که در مجازات سیف‌خان تخفیف قائل شود و دستور دهد که تحت هیچ شکنجه‌ای قرار نگیرد (لاهوری، ج ۱، ص ۷۶-۷۸؛ Saksena, p. 61). نفوذ و قدرت ممتاز محل به حدی بود که بسیاری از اسناد و مدارک سلطنتی را با مهر حکومتی مشهور به «مهر اوزوک» تأیید می‌کرد (لاهوری، ج ۱، ص ۴۰۶).

«جهان‌آرا بیگم» یا «بیگم صاحب»، دختر بزرگ و محبوب شاه جهان، هنگامی که پدرش به دست اورنگ‌زیب به مدت هشت ماه در قلعه آگره زندانی شد، در کنار او ماند (مهپته، ص ۵۶-۵۷؛ رادفر، ص ۵۳) و برای پیشبرد اهدافش، تعدادی از نجیب زادگان ایرانی از جمله ناصرخان و اسحاق بیگ یزدی را به خدمت گرفت (لاهوری، ج ۱، ص ۳۹۳؛ کنبو، ج ۲، ص ۲۵۳؛ Bernier, p. 13) و در سال ۱۰۶۴ ق میان شاه جهان و راجه پُرفیچند، پادشاه سرینگر یا سرینگار، صلح برقرار کرد (Qanungo, Vol I, p. 184-185). در سال ۱۰۶۶ ق هنگامی که میان اورنگ‌زیب، والی دکن، و حاکم گلکنده، عبدالله قطب‌شاه، جنگ درگرفت، عبدالله در نامه‌ای به جهان‌آرا بیگم از او تقاضای کمک کرد. با وساطت او این دفعه هم نبرد خاتمه یافت و عبدالله قطب‌شاه بخشیده شد (ibid, p. 190-191). در نزاع‌های بین اورنگ‌زیب و داراشکوه بر سر جانشینی پدر، جهان‌آرا مجدداً وارد صحنه سیاست شد و ضمن حمایت از داراشکوه، در ۱۰۶۸ ق با ارسال نامه‌ای به برادرش اورنگ‌زیب، خواستار تسلیم شدن او به امپراتور شد (برای آگاهی بیشتر نک: مهپته، ص ۵۵-۵۷؛ Misra, p. 44-45). جهان‌آرا بیگم بعد از مرگ ممتاز محل، بانوی اول مملکت شد و بسیاری از امتیازات و دارایی‌های مادرش به او رسید. قدرت او به حدی رسید که درباریان یا سپاهیان برای رسیدن به خواسته‌هایشان به او متوسل می‌شدند (لاهوری، ج ۱، ص ۳۹۴).

در این دوره علاوه بر زنان خاندان سلطنتی، زنی هندو که بیوه راجه سرینگر بود با حمایت شاه جهان قدرت یافت و به دلیل فرمانی که به قطع بینی مردان گناهکار صادر کرد به «نکتی رانی» معروف شد (بهکری، ج ۲، ص ۲۰۴؛ شیمل، ص ۱۹۱؛ Manucci, Vol II, p. 216).

مشارکت زنان در امور سیاسی در دوره اورنگ‌زیب (حک: ۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق) نیز کم‌وبیش ادامه یافت. هرچند اورنگ‌زیب در مقایسه با اجداد خویش فردی سختگیر و متعصب بود و چندان با ایده‌ها و نظرات زنان حرم موافق نبود و سختگیرتر از آن به نظر می‌رسید که در مسائل مهم سیاسی تحت تأثیر حکم و نظر زنان حرم باشد، با این همه نظر آن‌ها را به‌طور کلی رد نمی‌کرد. «زیب النساء بیگم» ملقب به

«پادشاه بیگم»، یکی از دختران اورنگ‌زیب، در مسائل سیاسی فعال بود. در سال ۱۰۶۸ ق پس از وقوع درگیری میان اورنگ‌زیب و شاهنوازخان، از اقوام مادری‌اش، و زندانی شدن شاهنوازخان به دست امپراتور، به اصرار و وساطت زیب‌النساء شاهنوازخان از زندان آزاد شد و مورد عفو سلطان قرار گرفت (Misra, p. 49-50). «زینت‌النساء بیگم»، دختر دیگر اورنگ‌زیب، هم به مشارکت سیاسی علاقه‌مند بود و برای بهبود روابط سیاسی بین امپراتور و شاهزاده‌ها تلاش می‌کرد. در سال ۱۱۰۴ ق که کام‌بخش، جوان‌ترین پسر اورنگ‌زیب، به دلیل ارتباط با مخالفان و توطئه‌چینی دستگیر شد، زینت‌النساء شفیع او شد تا با امپراتور در حرم مذاکره کند (Ibid, p. 52). علاوه بر این زنان، «صاحبجی»، همسر امیرخان میرمیران امیر کابل، یکی از زنان کاردانی بود که پس از مرگ همسرش، اورنگ‌زیب به پیشنهاد ارشدخان، یکی از رجال درباری، نامه‌ای به او نوشت و از وی خواست تا روی کار آمدن شاهزاده بهادر اداره امور کابل را به دست بگیرد. گفته شده تا روی کار آمدن شاهزاده بهادر که مدت زیادی طول کشید، صاحبجی چنان خیر فوت همسرش را پنهان کرد که هیچ‌کس از آن مطلع نشد. همچنین به شخصی که از لحاظ ظاهر شبیه به امیرخان بود، دستور داد تا هرروز در مقابل سپاهیان حاضر شود تا کسی متوجه غیبت امیرخان نشود (شاهنوازخان، ج ۲، ص ۲۸۴-۲۸۵).

براساس همه آنچه گفته شد به نظر می‌رسد از آغاز دوره گورکانیان تا دوره جهانگیر، عمدتاً مادران و همسران پادشاه بودند که در امور سیاسی نقش داشتند؛ اما با گذشت زمان بر میزان این مشارکت‌ها افزوده شد، به گونه‌ای که در اواخر دوره شاه‌جهان و دوره سلطنت اورنگ‌زیب، دختران و خواهران پادشاه هم به فعالیت‌های سیاسی - ولو اندک - علاقه نشان دادند و به ایفای نقش پرداختند.

زنان و مناسبات نظامی

یکی از رسوم مغول‌ها این بود که همسرانشان را با خود به میدان جنگ می‌بردند. آن‌ها بر این باور بودند که زن و مرد همیشه باید برای جنگ آماده باشند. براساس گزارش‌های علامی در مبحث «آیین منزل در یورش‌ها»، بیگم‌ها و دیگر زنان پارسا همواره در جنگ‌ها شرکت می‌کردند (ابوالفضل علامی، ج ۱، ص ۲۷؛ بیانی، ص ۹۱، ۱۰۷، ۱۱۱). چادرهای زنان در سمت شرقی چادر فرمانروا قرار داشت. برای زنان به‌ویژه ملکه مادر، محل ویژه‌ای در نظر گرفته می‌شد که با نوارهایی احاطه می‌شد (همان‌جاها؛ شیمل، ص ۸۸)؛ به نظر می‌رسد گورکانیان این رسم را از اجدادشان به ارث برده بودند و بعد از اینکه در هند مستقر شدند، آن را ادامه دادند. زنانی که در لشکرکشی‌ها شرکت داشتند، سواره‌نظام سلطنتی را همراهی می‌کردند. این زنان

در روز نبرد بر هودج‌های چوبی بر پشت فیل‌ها سوار می‌شدند. این هودج‌ها پرده‌های نازکی داشت که زنان می‌توانستند بدون اینکه کسی آن‌ها را ببیند، بیرون را تماشا کنند. آن‌ها با احتیاط توسط نگهبانانی که پرچم‌ها را حمل می‌کردند، با فاصله پشت سر امپراتور و دیگر امرا حرکت می‌کردند. در رژه نظامی، امپراتور همراه زنان و شاهدخت‌های خاندان سلطنتی بعد از سواره‌نظام عبور می‌کرد (Irvine, p. 200-205)؛ زنان ارتش مغول فقط نظاره‌گر جنگ نبودند، بلکه می‌جنگیدند و در میدان نبرد غوغا به پا می‌کردند. آن‌ها با پرتاب نیزه، تیراندازی و شمشیرزنی حضور خود را در صحنه نشان می‌دادند (Sanders, p. 341). در یکی از لشکرکشی‌های بابر برای فتح هندوستان در سال ۹۳۲ق، همسرش ماهم بیگم و دخترش گلبدن بیگم همراهش بودند. در حدود سال ۹۳۶ق نیز مادر و خواهر هندال میرزا، پسر بابر، با تعداد دیگری از زنان و خویشاوندان امرا او را در نبرد با شیر شاه سوری^۱ همراهی کردند (Misra, p. 102). در برخی از این لشکرکشی‌ها طبیعی بود که گاه زنان اسیر شوند؛ مثلاً خانزاده بیگم، خواهر بابر، در محاصره سمرقند به دست شیپانی‌خان، سردار ازبک، اسیر شد و پس از مدتی به عقد او درآمد (خافی‌خان نظام‌الملکی، ج ۱، ص ۴۱)؛ اما پس از آنکه شاه اسماعیل اول صفوی (حک: ۸۸۱-۹۰۳ق)، شیپانی‌خان را شکست داد و به قتل رساند، خانزاده بیگم را با عزت و احترام نزد بابر فرستاد و همین امر تاحدی منجر به استحکام دوستی میان دو سلطان شد (جهانگیر، ص ۲۶ مقدمه).

در دوره همایون هم بیگم‌هایی چون ماهم بیگم، همسر شیعه بابر، خانزاده بیگم، خواهر بزرگ بابر و عمه همایون، در فتح هندوستان و در جریان لشکرکشی او از سمرقند به کابل وی را همراهی کردند (ابوالفضل‌علا می ۲، ج ۱، ص ۲۳۸-۲۳۹؛ بیات، ص ۱۸۰-۱۸۲). در سال ۹۴۶ق در جریان نبرد پادشاه با شیرشاه سوری در بنگال نیز تعداد زیادی از زنان کشته یا اسیر شدند (Misra, p. 102). در جریان لشکرکشی همایون به گجرات هم زنی از نقشه حمله سرداران سلطان بهادر، حاکم آنجا، به اردوگاه سلطان باخبر شد و امپراتور را از آن آگاه ساخت. همایون با اعتماد به گفته آن زن و آگاهی از نقشه سپاهیان دشمن موفق شد بر آن‌ها پیروز شود (نهایندی، ج ۱، ص ۵۳۰-۵۳۱). جالب است بدانیم که برخی

۱. مؤسس سلسله کوتاه عمر سوری از سلاطین دهلی. شیرخان در ۹۴۰ق منطقه بهار را گرفت و سپس بر بنگال مستولی شد. همایون‌شاه که از بسط قدرت وی نگران شده بود، به بنگال لشکر کشید؛ اما مغلوب شد و ناگزیر به ایران و به دربار شاه طهماسب صفوی پناهنده شد. پس از آن شیرخان با عنوان شیرشاه به تخت سلطنت نشست و پنجاب را گرفت و در ۹۵۰ق ملتان را نیز اشغال نمود. جنگ با راجپوت‌ها را ادامه داد و عاقبت در ۹۵۲ق به قتل رسید. شیرشاه یکی از لایق‌ترین حکمرانان افغان بود. او سازمانی مالیاتی را بنیان گذاشت که بعداً به وسیله اکبر توسعه یافت. راجا تودرمال، وزیر مالیة معروف اکبر، ابتدا در خدمت شیرشاه بود (نهری، ج ۱، ص ۴۰۲).

از شاهدخت‌های خاندان سلطنتی در جریان لشکرکشی‌های اکبر به مناطق شرقی و دکن، فرمانده سپاه بودند (Misra, p. 102)؛ گلرخ بیگم، دختر کامران میرزا، دختر عموی اکبر، به‌عنوان فرمانده جنگ همراه ۵۰۰ کنیز دیگر به دکن رفت و پسر شریف‌خان، والی دکن، را شکست داد (بهکری، ج ۱، ص ۱۱۴-۱۲۱) یا «ماه چوچک بیگم»، نامادری اکبر که زنی جاه‌طلب و ماهر در فنون نظامی بود، پس از آنکه اطلاع یافت غنی‌خان، حاکم کابل درصدد جنگ با پسرش میرزا محمد حکیم است، به مقابله فوری با او برخاست و موجب فرار او از کابل شد (شاهنوازخان، ج ۱، ص ۶۳۸-۶۳۹؛ بداونی، ج ۲، ص ۳۹؛ نیز نک: عارف قندهاری، ص ۷۴-۷۵؛ Agrawar, p. 177).

در دوره جهانگیر، نورجهان بیگم تنها زنی بود که در شورش‌ها و جنگ‌های میان امپراتور و برخی از امرا نقش فعالی داشت، هنگامی که بین جهانگیر و مهابت‌خان، از امرای جهانگیری، درگیری رخ داد، وی با کمک سایر امرای دربار (ظهورالدین، ج ۲، ص ۳۵۶) وارد عمل شد و لشکری را به فرماندهی عبدالرحیم خان‌خانان به تعقیب او فرستاد (شاهنوازخان، ج ۱، ص ۷۰۹). گفته شده است او برای این لشکرکشی سیصد اسب عراقی، نه زنجیر فیل و بیست ماده فیل، هزار و دویست شتر، سیصد ارابه و تعدادی سایبان و نیز مبالغ زیادی هزینه کرد (بهکری، ج ۱، ص ۵۹؛ خافی‌خان نظام‌الملکی، ج ۳، ص ۳۲۹-۳۳۰). در ماجرای تصرف قندهار از سوی شاه‌عباس صفوی نیز، او جهانگیر را تحریک کرد تا شاه‌جهان را مأمور بازپس‌گیری قندهار کند و خودش مهابت‌خان را علیه شاه‌جهان برانگیخت (بوات، ص ۲۱۴). با مرگ جهانگیر و به سلطنت رسیدن شاه‌جهان، او همه قدرت و نفوذش را از دست داد و گوشه‌گیر و منزوی شد (خافی‌خان نظام‌الملکی، ج ۱، ص ۶۱۸).

در دوره فرمانروایی شاه‌جهان و اورنگ‌زیب شرکت زنان در جنگ‌ها ادامه یافت (بهکری، ج ۳، ص ۱۲۳؛ بوات، ص ۲۱۹)؛ و حضورشان گاهی در ایجاد آرامش بین سپاهیان مؤثر بود. در یکی از نبردهای اورنگ‌زیب با امرای بیجاپور^۱ پس از آنکه سپاهیان دشمن راه رسیدن آذوقه به لشکر اورنگ‌زیب را بستند، حضور جانی بیگم، همسر یکی از امرا، در تقویت روحیه سپاهیان مؤثر واقع شد (خافی‌خان نظام‌الملکی، ج ۳، ص ۳۶۶). دختر اورنگ‌زیب، زیب‌النساء بیگم، هم برادرش محمداکبر را در همه لشکرکشی‌ها و از جمله شورش او علیه پدر یاری کرد و نهایتاً با ایجاد خشم اورنگ‌زیب تا پایان عمر (۱۱۱۳ق) زندانی شد (Misra, p. 51). به نظر می‌رسد که این مورد تنها نمونه از خشم و غضب سلاطین گورکانی هند نسبت به اعضای مؤنث خاندان سلطنتی است.

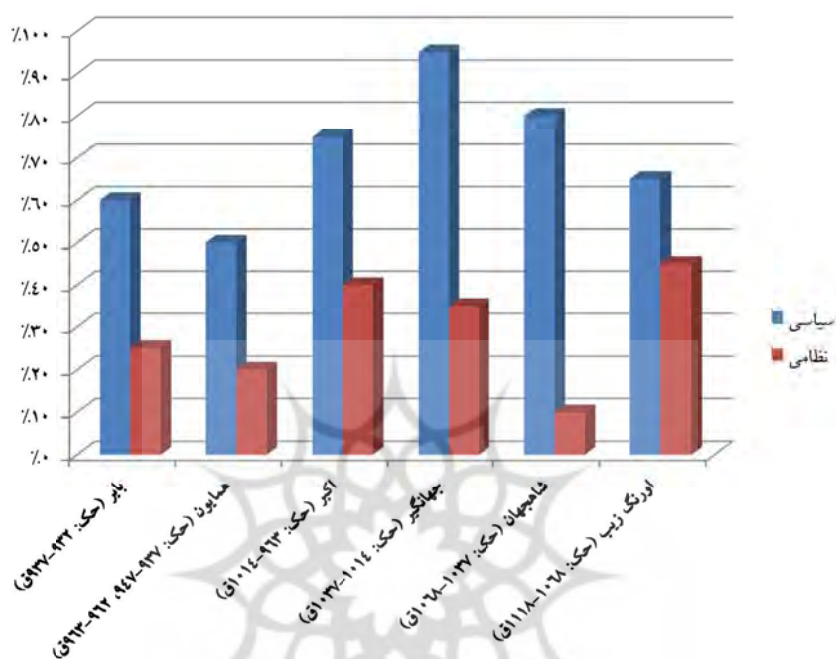
۱. شهرستان و شهری به همین نام در جنوب هند.

دانستنی است که علاوه بر زنان درباری، برخی از زنان هندوی غیردرباری نیز در جنگ‌ها و شورش‌ها نقش چشمگیری داشتند. «تارابائی»، زن رام راجه، در عقل و فراست و امور سپاهی و نظامی شهرت بسیار داشت. وی بعد از مرگ شوهرش قائم‌مقام او شد و در نواحی دکن قدرت را به دست گرفت و حدود ۱۲ سال شورش‌هایی علیه اورنگ‌زیب به راه انداخت (خافی‌خان نظام‌الملکی، ج ۲، ص ۴۶۸-۴۶۹). با توجه به طولانی بودن زمان شورش تارابائی علیه اورنگ‌زیب، می‌توان دریافت که این زن هم از نظر مهارت در عرصه نظامی و هم از نظر اقتصادی از موقعیت ممتازی برخوردار بوده است. براساس آنچه گفته شد، در جدول ذیل^۱ می‌توان از طریق مقایسه نقش زنان در مناسبات سیاسی و نظامی این دوره تصویری روشن از سهم و جایگاه آنان به دست آورد.

زنان فعال در مناسبات سیاسی	زنان فعال در مناسبات نظامی	سلاطین گورکانی
ایسان دولت بیگم مادر بزرگ بابر، قتلغ نگار خانم	ماهیم بیگم و دلدار بیگم همسران	بابر (حک: ۹۳۲-۹۳۷ق)
مادر بابر، ماهیم بیگم و بی‌بی مبارکه همسران بابر،	بابر، گلبدن بیگم و گل‌چهره بیگم	
رانی کارماواتی از زنان هندو، مهربان خانم از	دختران بابر، خانزاده بیگم خواهر	
سفرای ازبک.	بابر.	
خانزاده بیگم عمه همایون، حرم بیگم همسر	ماهیم بیگم همسر بابر، خانزاده بیگم	همایون (حک: ۹۳۷-۹۴۷ق)
پسرعموی همایون، لادمک از زنان افغان.	عمه همایون.	
حمیده بانو بیگم مادر اکبر،	گل‌رخ بیگم دخترعموی اکبر، ماه	اکبر (حک: ۹۶۳-۱۰۱۴ق)
گلبدن بیگم عمه اکبر،	چوچک بیگم نامادری اکبر، تولسی	
سلیمه سلطان بیگم دخترعمو و همسر اکبر،	بای از زنان هندو.	
خانزاده بیگم عمه همایون، بخت‌النساء بیگم خواهر		
ناتنی اکبر، ماهیم آنکه دایه اکبر، رانی دورگاواتی از		
زنان هندو.		
نورجهان بیگم همسر جهانگیر، سلیمه سلطان بیگم	نورجهان بیگم.	جهانگیر (حک: ۱۰۱۴-۱۰۳۷ق)
ارجمند بانو بیگم همسر شاه‌جهان، جهان‌آرا بیگم	زنان در این دوره در مناسبات نظامی	شاه‌جهان (حک: ۱۰۳۷-۱۰۶۸ق)
دختر شاه‌جهان، نکتی رانی از زنان هندو.	حضور چشمگیری نداشتند.	
زیب‌النساء بیگم و زینت‌النساء بیگم دختران اورنگ‌زیب،	جانی بیگم زن اعظم شاه از	اورنگ‌زیب (حک: ۱۰۶۸-۱۱۱۸ق)
جهان‌آرا بیگم و روشن‌آرا بیگم خواهران اورنگ‌زیب،	امرای اورنگ‌زیب، تارابائی از زنان	
دلرس بانو بیگم و پوری‌محل همسران اورنگ‌زیب،	هندو.	
صاحبچی همسر امیرخان امیر کابل.		

۱. طبیعی است که با بررسی منابع و نسخه‌های بیشتر، امکان تغییر این درصدها و آمار در پژوهش‌های آینده وجود دارد.

نمودار عاملیت زنان در مناسبات سیاسی و نظامی دربار گورکانیان هند براساس گزارش منابع



نتیجه‌گیری

بررسی نقش عاملیت زنان در تاریخ این دوره نشان داد که افزون بر تبحر، کاردانی و مهارت خود زنان، فرصت و موقعیتی که سلاطین برایشان فراهم آوردند، موجب شد آن‌ها نقش فعالی در عرصه اجتماع به‌ویژه مناسبات سیاسی و نظامی ایفا کنند. براساس گزارش‌های این دوره می‌توان نتیجه گرفت که مشارکت زنان در منازعات سیاسی بیش از امور نظامی بوده است. زنان در این دوره به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم در امور سیاسی ایفای نقش کردند. مشارکت مستقیم آن‌ها عمدتاً در نقش حامی و مشاور سیاسی، سفیر و واسطه در برطرف کردن کدورت بین سلاطین و درباریان و ایجاد صلح و سازش و روابط حسنه بین آن‌ها بروز یافت. در زمینه نظامی نیز زنان در مقام حامی و کمک‌رسان، فرماندهی سپاه، ایجاد آرامش در شرایط بحرانی جنگ و نبرد در میدان‌های رزم حضور چشمگیری داشتند. علاوه بر این گاهی زنان به منظور دستیابی به قدرت و در طرفداری از جانشین و ولیعهد موردنظر خود شورش‌هایی را سازمان‌دهی می‌کردند. حمیده بانو بیگم مادر اکبر، گلبدن بیگم دختر بابر و خانزاده بیگم

خواهر بزرگ بابر و عمه همایون، ممتاز محل همسر شاه جهان و جهان آرا بیگم دختر شاه جهان از زنان فعال در مناسبات سیاسی بودند؛ اما نور جهان بیگم، همسر ایرانی تبار جهانگیر، بیشترین نقش را در این زمینه داشت. مشارکت فقط مختص زنان درباری نبود، بلکه گاه دایه‌ها و زنانی از طبقه متوسط جامعه هم نقشی فعال در این زمینه‌ها داشتند.

منابع

- ابوالفضل علامی (۱)، آیین اکبری، منشی نول کشور، لکنهو، ۱۸۹۳.
- _____ (۲)، اکبرنامه، به تصحیح مولوی احمد علی و مولوی عبدالرحیم، مظهرالعجایب (اردوگانیید)، کلکته، ۱۸۷۷.
- بابر، ظهیرالدین محمد، بابرنامه، ترجمه عبدالرحیم خان خانان، بی‌نا، بمبئی، ۱۳۰۸ق.
- بداؤنی، عبدالقادر بن ملوک شاه، منتخب‌التواریخ، به تصحیح مولوی احمد علی صاحب، با مقدمه و اضافات توفیق ه سبحانی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
- بهرام‌پور، منوچهر، معماری در عصر گورکانیان هند، فهرست، تهران، ۱۳۸۵.
- بهکری، شیخ فرید، ذخیره‌الخواین، به تصحیح سید معین‌الحق، انجمن تاریخی پاکستان، کراچی، ۱۹۶۱.
- بوات، لوسین، تاریخ مغول (تیموریان)، زیر نظر کاویناک، ترجمه محمود بهفروزی، آزادمهر، تهران، ۱۳۸۳.
- بیات، بایزید، تذکره همایون و اکبر، به سعی و تصحیح محمد هدایت حسین، اساطیر، تهران، ۱۳۸۲.
- بیانی، شیرین، زن در ایران عصر مغول، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۲.
- جهانگیر گورکانی، نورالدین محمد، جهانگیرنامه، به کوشش محمد هاشم، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۹.
- جوادی، سید محمد، «خواتین و نقش سیاسی - اجتماعی آنان در تاریخ اسلام»، تاریخ اسلام، س ۶، ش ۲۲، تابستان ۱۳۸۴، ص ۱۵۱-۱۸۲.
- حالت، ابوالقاسم، شاهان شاعر (احوال شاهان و شاهزادگان سخنور و بعضی شعرای درباری آنان و برگزیده اشعار آنان)، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، بی‌جا، بی‌تا.
- حسنی، عبدالحی بن فخرالدین، نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر، به کوشش محمد عبدالعمیدخان، دایرةالمعارف عثمانیه، حیدرآباد دکن، ۱۹۶۲.
- حکمت، علی اصغر، سرزمین هند، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۷.
- حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، به کوشش گای لسترینج، بریل، لیدن، ۱۹۱۵.
- خافی خان نظام‌الملکی، محمد هاشم، منتخب‌اللباب (ج ۱)، به تصحیح کبیرالدین احمد و غلام قادر، کالج پریس، کلکته، ۱۸۶۸.
- _____، منتخب‌اللباب (ج ۲)، به تصحیح کبیرالدین احمد، مظهرالعجایب (اردوگانیید)، کلکته، ۱۸۷۴.
- _____، منتخب‌اللباب (ج ۳)، به تصحیح سر وزلی هیگ، مرسلین بابتست، کلکته، ۱۹۲۵.
- دولافز، ث. ف، تاریخ هند، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، چاپخانه مجلس، تهران، ۱۳۱۶.

- رادفر، ابوالقاسم، تذکره‌های عرفانی، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ۱۳۸۵.
- ریاض‌الاسلام، تاریخ روابط ایران و هند (در دوره صفویه و افشاریه)، ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳.
- سختایی، رقیه، بررسی نقش اجتماعی و سیاسی زنان امپراتوری مغولان هند از بابر تا اورنگ‌زیب (۹۳۲-۱۱۱۸ق)، به راهنمایی محسن معصومی، دانشگاه تهران، آذر ۱۳۸۹.
- سروانی، عباس، تاریخ شیرشاهی، ترجمه اردو مظهر علی خان ولا، ترتیب و حواشی ذاکر سید معین‌الحق و سلمان اکیدمی، پریس کراچی، کراچی، ۱۹۶۳.
- شاهنوازخان، صمصام‌الدوله، مآثرالامرا، به تصحیح عبدالرحیم، اردوگانید، کلکته، ۱۸۸۸.
- شیمیل، آنه ماری، در قلمرو خاندان مغول، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۶.
- صدر عالم، محمد، روابط سیاسی و فرهنگی بین هند و آسیای مرکزی در عهد مغول، مجلس نشر تعلیم و تربیت، دهلی، ۲۰۱۰.
- ظهورالدین، احمد، تاریخ ادب فارسی در پاکستان (از زمان جهانگیر تا زمان اورنگ‌زیب)، ترجمه و تدوین شاهد چوهدری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶.
- عارف قندهاری، حاجی محمد، تاریخ اکبری معروف به تاریخ قندهاری، به تصحیح و تحشیه معین‌الدین ندوی و اظهر علی دهلوی، زیر نظر امتیازعلی عرشی، رامپور، ۱۹۶۲.
- عبدالباقی نهاوندی، مآثر رحیمی، به تصحیح محمدحسین هدایت، بی‌نا، کلکته، بی‌تا.
- فخری هروی، محمد، تذکره زنان شاعره در ایران و هند (جواهرالعجایب)، به همراه آئینه حیرت از منشی احمد حسین سحر کاکوروی، با مقدمه و تصحیح مینا آقازاده، زهرا ابراهیمی اوغلی خیاوی و یوسف بیگ‌باباپور، سفیر اردهال، تهران، ۱۳۹۲.
- کُخ، ابا، معماری هند در دوره گورکانیان، ترجمه حسین سلطان‌زاده، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳.
- کنبو، محمدصالح، عمل صالح موسوم به شاه‌جهان‌نامه، ترتیب و تحشیه غلام یزدانی، ترمیم و تصحیح وحید قریشی، مجلس ترقی ادب، لاهور، بی‌تا.
- کھویه‌های، غلام‌حسن، تاریخ حسن یا اسرارالاکخیا، بی‌نا، سرینگر، ۱۹۵۴.
- گلبدن بانو، گلبدن‌نامه، به کوشش ایرج افشار، موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۸۳.
- گلچین معانی، احمد، کاروان هند، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹.
- گیدنز، آنتونی، مسائل محوری در نظریه اجتماعی، کنش، ساختار و تناقض در تحلیل اجتماعی، ترجمه محمد رضایی، سعاد، تهران، ۱۳۸۴.
- لاهوری، ملاءعبدالحمید، پادشاهنامه، به تصحیح کبیرالدین احمد و عبدالرحیم متعلقین، کالج پریس، کلکته، ۱۸۶۸.
- معتدخان بخشی، اقبال‌نامه جهانگیری، به تصحیح محمد رفیع صاحب، شانتی پریس، الله‌آباد، ۱۹۳۱.
- منزوی، احمد، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۹۸۴.

- مهیته، اشرداس، نسخه خطی فتوحات عالمگیری، چاپ عکسی، ۱۹۹۵.
موداک، مانوراما، سرزمین و مردم هند، ترجمه فریدون گرگانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵.
نهر، جواهر لعل (۱)، کشف هند، ترجمه محمود تفضلی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۰.
_____ (۲)، نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه محمود تفضلی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۶.
هروی، ملا قاطعی، تذکره مجمع الشعراء جهانگیرشاهی، تصحیح، تعلیق و مقدمه محمد سلیم اختر، مؤسسه تحقیقات علوم آسیایی میانه و غربی، دانشگاه کراچی، کراچی، ۱۹۷۹.

- Agrawar, Ashvani, *Studies in Mughal History*, published by Narendar Prakash Jain, New Dehli, 1983.
Bamber, Gascoigne, *A Brief history of the Great Mughals*, published in UK by Jonathon cape Ltd, London, 1971.
Bernier, Francois, *Travels in the Mughal Empire*, London, 1891.
Graham, G. M., "akbar and Aurangzeb...", *The Muslim world*, Hartford, 1969.
Irvine, William, *The Army of the Indian Mughals: its organization and administration*, Luzac, London, 1903.
Manucci, Niccoal, *Storia Do Mogor (1653-1708)*, Vol. II, London, 1907.
Misra, Rekha, *Women in Mughal India (1526-1748 A.D)*, published Allahabad, Dehli, 1967.
Mundy, Peter, *Travels of the Peter Mundy in India in Europe and Asia (1608-1667)*, Vol. II, Ed. by R.C. Temple, 1914.
Qanungo, Kalika Ranjan, *Dara shukoh*, Vol. I, publisher college, sq, Calcutta, 1952.
Saksena, Banarsi Prasad, *History of Shahjahan of Dehli*, Allahabad, 1958.
Sanders. J. H., *Tamerlane or Timur the Great Amir*, Luzac, London, 1936.
Sharma, G.N., *Mewar and the Mughal Emperors (1526-1707 A.D)*, Agra, 1954.
Smith, V.A., *Akbar the Great Mughal*, Dehli, 1985.
William, L.F., *Rushbrook, An Empire buider of the sixteenth century*, London, 1918.
Wink, Ander, *Akbar*, published by oneworld pubcations, England, 2009.